



گیسوانم در ناد امریم ریدی

چند کلمه‌ای در باب صحرای برکمن، و این کتاب که حدیث مصور صحراست

صحرای برکمن سرزمینی است در حوب سرفی و مسرف دریای ماریدزان، که بحس بررگی از آن برکمنسان سوروی است و بحس دیگرس برکمن صحرای انران، و اسازات ما، عمدنا، درناره همس نحش است.

درباره ساکنان این سرزمین، سنده می‌شود که می‌گویند برکمن‌ها اصالتاً انرانی نسنس از آن سوی کوه‌ها آمده‌اند، چندس فرن نسنس، و حا حوس کرده‌اند و ماندگار سنده‌اند، و این سحن چنان نه حسارت می‌گویند که انگار آریایی‌ها و افوام و فنانل دیگر هرگر از آن سووی کوه‌ها نامده بودند و هزاران سال پیش از آنکه «از آن سوی کوه‌ها» بیانسد بر همس حا روی همس حاک، ساکن بوده‌اند!

اما حصص این است که این سرزمین - که انران نامده می‌سود - اگر بومان و ساکنان اصلی هم داسه بوده است، فرهحه و آرام و سرومند، نا هجوم آرنها و نه دسب آرنها هل عام سندنس، و بی جهت نسنس که احداد «والانراد» ما، برای عور از سرزمین ماریدزان، ناگر بر بوده‌اند که از «هف حوان نگدرید» و ضمن گدسنس، نسورند و نکسند و نانود کسند

و برحی حسان از «نمه معول» سندن برکمن‌ها سحن می‌گویند که گویی معول‌ها، طی صد سال ریسس در قسمت‌های بهاوری از انران، نا هسح کس در نامسحنس و برکت نشندنس و فررنانن ناره‌نراد نه نار ناورندس، و آنچه ما هسسم، همان است که دسب‌نحورده و حالصس، نه نا عرب آمسحه، نه نا معول، بحسی از نراد مهاجم آریاسب

این نرادگران مصحک، نا سحنانی از این دسب، آنچه را نه‌وصوح اسات می‌کسند - و کرده‌اند - فقط این است که نه معنای فرهگ را در بویایی ناریحی اس می‌داسند، نه معنای ملت را در روید دگرگونی‌های دانمی اس، و نه نه‌کل، تاریخ را، اما، برکمن‌ها، که نه‌ظاهر، گروه‌های کوچکی از انسان از معولان بوده‌اند و النافی از نره‌های گوناگون نرکان، صد‌ها سال و ساند هم نسنس از هزار و ناصد سال ناسند که ساکن این بحس از این حاک هسسنس - نا فرهگی سسرریشه و اسوار، ناربابی حوساوند رنان‌ها و گوس‌های نرکی، نا سب‌هایی هور بونا و کارآمد، حملگی در گدسنه‌های دور اسلام ندرننه، نا فدرنی سگفتی‌انگر برای کار کردن و از بو سناحنس، و نا سهامب و سرف و عرب

ناند نه خاطر داسب این مهم که مظلومب حاص صحرانان نسنسب و مردم فصصات و نلاذ سراسر انران همسسه از سسم سلاطس و حکام نذکاره نه حان بوده‌اند در نابت ریح‌هایی که نه‌وربه نرکمانان در طول ناریح کسسنده‌اند و رحم‌های عمفی که از شهان و سبهارداگان و احابب و افارب حورده‌اند، این حا حای بحث نسنسب، اما این فدر می‌بوان گفب که هرگر آب حوس از گلوی مردم عادی صحرا فرو نرنه است، و ناسند که برود

اندوه ناریحی برکمن را، اما، می‌سود در اسعار ساعر ملی نررگ دو سده پیش برکمن‌ها، محوم‌فلی، نافب، که حه سوگوارانه و فرناد برآورده سحن می‌گویند

«بودردا، بودردا»

این درد، این درد، حه حیحری نه فلم می‌رید

